جلسه 183

سه شنبه 21/12/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که در اضطرار غیر مستوعب مقتضای اصل عملی چیست؟ مثلا در اول وقت عاجز بود از نماز ایستاده، نماز نشسته خواند، وبعد عذرش برطرف شد. آیا نمازش را اعاده کند یا نه؟

مرحوم آخوند فرمود مقتضای اصل برائت عدم وجوب اعاده است. رفع عن امتی ما لایعلمون.

محقق عراقی فرمود: این مطلب مرحوم آخوند با مبانی ایشان که مبنای صحیح هم هست سازگار نیست. چرا؟

ایشام فرموده است: این نماز نشسته در اول وقت اگر مجزی باشد و باعث بشود که اعاده نماز لازم نباشد، یا بخاطر این است که این نماز نشسته وافی است به تمام ملاک ملزم در نماز، یا بخاطر این است که وافی به بعض ملاک ملزم در نماز است ومانع از استیفاء بقیه ملاک ملزم است. از این دو حال خارج نیست. نماز نشسته در حال اضطرار در اول وقت اگر بخواهد مجزی باشد یا باید واقی باشد به تمام ملاک ملزم نماز یا وافی باشد به بعض ملاک ملزم نماز و بعض دیگر از ملاک ملزم در نماز دیگر با وجود این نماز نشسته قابل استیفاء نیست. مثل اینکه به مولا آب گرم بدهیم، بعض ملاک ملزم که رفع عطش است اما بعض ملاک ملزم دیگر که خوردن آب خنک هست قابل استیفاء نیست. چون مولا دیگر عطش ندارد که آب خنک بخورد.

محقق عراقی فرمود اگر إجزاء نماز نشسته در اول وقت بخاطر این است که تمام ملاک ملزم نماز استیفاء می شود، پس باید واجب تخییری بشود، بگویند یجب الجامع بین الصلاة جالسا فی حال الاضطرار فی اول الوقت أو الصلاة قائما. چون فرض این است که ملاک هم با نماز ایستاده استیفاء می شود و هم با آن نماز نشسته در اول وقت. پس باید بشود واجب تخییری. و اگر شک بکنید که این نماز نشسته وافی به تمام ملاک ملزم هست و مجزی هست یا مجزی نیست، معنایش این است که شک داریم که امر تعلق گرفته است به جامع بین نماز ایستاده و نماز نشسته یا امر ما تعلق گرفته است به خصوص نماز ایستاده. اگر نماز نشسته وافی باشد به تمام ملاک ملزم، امر شدیم به جامع، اگر وافی نباشد امر شدیم به خصوص نماز ایستاده. می شود دوران الامر بین التعیین و التخییر.

جناب آخوند! مشهور و از جمله خود شما قائلید در دوران امر بین تعیین و تخییر که باید احتیاط کرد و اصل این است به مقتضای قاعده اشتغال که ما محتمل التعیین را انجام بدهیم.

مرحوم آخوند در کفایه تصریح نمی کند که مبنای من در دوران امر بین تعیین وتخییر چیست، ولی در آخر بحث اقل و اکثر ارتباطی می گوید: اگر ندانیم امر تعلق گرفته است به خاص یا به عام، باید احتیاط بکنیم. یعنی نمی دانیم مولا گفت جئنی بحیوان یا گفت جئنی بفرس، امر را برد روی عام یا روی خاص؟ مرحوم آخوند می گوید مقتضای حکم عقل احتیاط است و در اینجا برائت شرعیه هم جاری نیست. فرض می کند با اقل و اکثر ارتباطی. چرا؟ برای اینکه در اقل و اکثر ارتباطی، مثلا در نماز نمی دانیم سوره جزء است یا نه، خب برائت از جزئیت جاری می کردیم. ولو عقل می گفت احتیاط بکن اما برائت از جزئیت سوره جلو حکم عقل را می گیرد.

یا حتی در دوران امر بین امر به مطلق و امر به مقید، نمی دانیم مولا گفته أعتق رقبة یا گفته أعتق رقبة مؤمنة، اینجا برائت از شرطیت مؤمن بودن رقبه جاری می کنیم.

ولذا مرحوم آخوند می گوید در اقل وا کثر ارتباطی ولو عقل می گفت احتیاط، اما برائت از جزئیت و یا شرطیت جاری می کنیم. در دوران امر بین وجوب مطلق و یا وجوب مقید هم مثل أعتق رقبة، که نمی دانیم مولا گفت أعتق رقبة یا گفت أعتق رقبة مؤمنة، برائت از شرطیت ایمان جاری می کنیم. ولذا برائت اینجا مشکلی ندارد. اما در دوران امر بین امر به خاص و امر به عام مثل مثالی که نمی دانیم مولا گفته جئنی بحیوان یا جئنی بفرس، برائت از چی جاری کنیم؟ اگر مولا امر کرده به اتیان به فرس، فرس می شود تمام الموضوع. شرط نمی شود، جزء نمی شود، می شود تمام الموضوع. اینکه معنا بکنید فرس را به حیوان ساهل تا بشود شبیه عتق رقبه و عتق رقبه مؤمنه، مرحوم آخوند می گوید این غلط است. نوع تحلیل می شود به جنس وفصل، والا مفهوم نوع مفهوم بسیط است، مفهوم فرس مفهوم بسیط است. معنای فرس این نیست که الحیوان الساهل، تحلیل می کنیم فرس را می گوئیم الحیوان الفارس. والا فرس مفهوم بسیط است. مراد از عام و خاص یعنی نمی دانیم امر رفته است روی جنس یا امر رفته روی نوع. پس می شود دوران امر بین المتباینین، آیا موضوع جنس است، جئنی بحیوان، یا موضوع نوع است جئنی بفرس. برائت از شرطیت فرس بودن معنا ندارد جاری کنیم. چون فرس اگر واجب باشد آوردنش، فرس شرط نیست تمام الموضوع است. بله اگر می گفت جئنی بحیوان ساهل، او خوب بود، ساهل بودن می شد شرط. آنوقت اگر شک می کردیم که مولا گفته جئنی بحیوان یا گفته جئنی بحیوان ساهل، برائت جاری می کردیم از شرطیت ساهل بودن حیوان. اما در دوران امر بین وجوب اتیان به حیوان یا وجوب اتیان به فرس، موضوع مردد است که آیا حیوان است یا فرس است؟ دو تا موضوع بسیط هستند که با هم متباین هستند. ولو در مصداق نسبتشان عموم و خصوص مطلق است، اما در مفهوم با هم متباین هستند. اگر مولا گفته جئنی بفرس، فرس می شود تمام الموضوع، شرط یا جزء نمی شود تا برائت از جزئیت یا شرطیتش جاری کن.

ولذا مرحوم آخوند در این مثال می گوید ما احتیاطی هستیم.

مرحوم آقای صدر می گوید این مثال مرحوم آخوند مثال خوبی نیست، چون مفهوم نوع مشتمل است بر جنس وفصل. ولذا اگر مولا نمی دانیم گفته جئنی بحیوان یا جئنی بفرس، فرق نمی کند با اینکه مردد باشد که مولا گفته جئنی بحیوان یا گفته جئنی بحیوان ساهل. فرس هم همان حیوان ساهل است. آقای صدر می گوید مثال دقیقش این است که: نمی دانیم مولا گفت اکرم العالم یا گفت اطعم العالم. اگر مولا گفت اطعم العالم، درست است که اطعام مصداقا اخص از اکرام است، ولی مفهوم اطعام بسیط است. ولذا تباین دارد در عالم مفهومیت با اکرام. مثال دقیق آقای صدر می گوید این است.

ولذا مرحوم آقای صدر هم می گوید بنابر نظر مشهور از جمله نظر مرحوم آخوند اگر دوران امر باشد بین وجوب اکرام عالم یا وجوب اطعام عالم نمی دانیم مولا کدام را واجب کرده باید احتیاط کنیم و حتما اطعام کنیم عالم را چون محتمل التعیین است.

این تقریب نظر مشهور در رابطه با دوران امر بین تعیین و تخییر که احتیاطی هستند، می گویند باید محتمل التعیین را انجام بدهیم.

محقق عراقی هم می گوید شمای آخوند که در دوران امر بین تعیین و تخییر اصالة التعیینی هستید و ما هم مثل شما هستیم، ولذا مانحن فیه از این قبیل است. نمی دانیم مولا واجب کرده است جامع بین نماز نشسته در اول وقت و نماز ایستاده در آخر وقت را، یا واجب کرده خصوص نماز ایستاده در آخر وقت را. می شود دوران امر بین التعیین و التخییر و باید احتیاط بکنیم و محتمل التعیین را که نماز ایستاده آخر وقت است انجام بدهیم، ولو اول وقت نماز نشسته بخوانیم.

بعد محقق عراقی می گوید: اما اگر احتمال بدهیم که نماز نشسته اول وقت در حال اضطرار غیر مستوعب مفوّت ملاک ملزم در نماز ایستاده باشد که احتمال دوم بود، که بعض ملاک ملزم نماز را استیفاء می کند اما بعض دیگر از ملاک ملزم را در نماز ایستاده تفویت می کند و دیگر قابل استیفاء نیست. محقق عراقی می فرماید اگر این احتمال باشد معنایش این است که من بعد از اینکه نماز نشسته خواندم حالم خوب شد نمی دانم آیا قادر هستم بر استیفاء تمام ملاک ملزم در نماز ایستاده یا قادر نیستم. اگر آن نماز نشسته در اول وقت مفوت و مانع باشد از تحصیل ملاک ملزم، من قادر نیستم بر استیفاء این ملاک ملزم در نماز ایستاده. اگر مفوت نباشد قادرم. می شود از موارد شک در قدرت. و در موارد شک در قدرت قاعده اشتغال جاری است. مولا به شما گفته إغتسل إن کنت جنبا و صل. نمی دانید که آیا حمام عمومی باز است یا بسته است. باید احتیاط کنید. اگر حمام عمومی بسته بود و حمام خصوصی هم که در این محل نیست تیمم می کنید، ولی اینکه بنشینید در خانه بگوئید شک دارم در قدرت بر غسل جنابت، وقدرت هم که شرط تکلیف است، پس شک دارم که من مکلفم به نماز با غسل جنابت یا نه، برائت جاری می کنم از وجوب غسل جنابت. محقق عراقی می گوید از این حرفها نزن، در موارد شک در قدرت اجماع داریم که باید احتیاط کرد. و اینجا هم از همین قبیل است، شک داریم قدرت داریم که ملاک ملزم نماز ایستاده را استیفاء کنیم بعد از آن نماز نشسته که خواندیم یا نه؟ خب باید احتیاط کنیم، نماز ایستاده را بخوانیم، انشاء الله ملاک ملزم را استیفاء می کنیم.

سؤال وجواب: احتمال تفویت که می دهد را بعدا توضیح می دهد. اصل برائت می گوید انشاءالله نماز نشسته اول وقت مانع نیست در این امتثال واجب. مثل اینکه شما نمی دانید آیا در حال روزه ارتماس در ماء مانع از صحت صوم است یا نه؟ آقای خوئی می گوید مانع است آقای سیستانی می گوید مانع نیست. اصل برائت می گوید مانع نیست. این مشکل ندارد. مشکل این است که من بخواهم تکلیف مسلم را، چون فرض این است که بنابر اینکه نماز نشسته وافی به تمام ملاک ملزم نباشد یقینا من تکلیف دارم به نماز ایستاده. اگر نماز نشسته مستوفی تمام ملاک ملزم نباشد که فرض ما این است، فقط احتمال می دهیم مفوت بعض ملاک ملزم باشد و احتمال هم می دهیم که مفوت نباشد. پس اصل تکلیف به نماز ایستاده مسلم است، شک می کنم که نماز نشسته اول وقت مانع هست یا مانع نیست، مثل اینکه شک می کنم ارتماس فی الماء در صوم مانع هست یا مانع نیست با برائت مشکل را حل می کنم، برائت جاری می کنم از مانعیت این مشکوک المانعیة، ولکن محقق عراقی حرفش این است که برائت جاری کردی و نماز نشسته خواندی عیب ندارد، اما این دلیل نمی شود که نماز ایستاده آخر وقت را ترک کنی، چون می دانی تکلیف داشتی به او، ولی شک داری که قادر هستی بر استیفاء ملاک ملزم در او یا نه، شک در قدرت داری باید احتیاط بکنی.

این فرمایش محقق عراقی.

مرحوم آقای خوئی در جواب فرموده است: جناب آقا ضیاء! ما کار نداریم مرحوم آخوند از اشکال شما چه جوابی می دهد، مهم این است که ما از این اشکالهای شما راحت هستیم. چرا؟ برای اینکه اگر دوران امر بین تعیین و تخییر باشد ما برائتی هستیم نه احتیاطی. اگر شک در قدرت هم باشد ما برائتی هستیم نه احتیاطی. شما دو راه گذاشتید جلو مرحوم آخوند، گفتید إن احتملنا که این نماز نشسته وافی به تمام ملاک ملزم باشد، این احتمال مساوق است با دوران امر بین تعیین و تخییر. خب جناب آقا ضیاء ما در دوران امر بین تعیین و تخییر برائتی هستیم نه احتیاطی. این هم که گفتید که ان احتملنا که این نماز نشسته مفوت ملاک ملزم باشد می شود شک در قدرت و باید احتیاط کرد، جناب آقا ضیاء ما در شک در قدرت قائلیم که برائت جاری کنیم.

ولذا علی کلا التقدیرین برائت از وجوب اعاده نماز مشکلی ندارد.

این فرمایش آقای خوئی ره.

اقول: این فرمایش آقای خوئی دو بعد دارد ما هر دو بعد را حساب کنیم:

اما بعد اول بحث دوران امر بین تعیین و تخییر است. ما با مرحوم آقای خوئی موافقیم که اگر دوران امر بین التعیین و التخییر باشد مشهور که قائلند به احتیاط درست نیست، و ما باید قائل بشویم به برائت از تعیین ولکن مانحن فیه مسلم نیست که مورد دوران الامر بین التعیین و التخییر باشد. بلکه مورد اقل و اکثر ارتباطی هست کما اینکه توضیح خواهیم داد.

اما اصل این مطلب که اگر دوران امر بین تعیین و تخییر باشد ما برائت از تعیین جاری می کنیم این را توضیح بدهیم:

در باب علم اجمالی دو مسلک هست، ما برای هر دو مسلک باید پرونده جدا درست کنیم:

یکی مسلک علیت است و دیگری مسلک اقتضاء. مسلک علیت مسلک محقق عراقی و محقق اصفهانی است که نسب الی المشهور. و حرفشان این است که می گویند اگر عقل حکم کرد به تنجیز از باب علم اجمالی یا قاعده اشتغال، شارع نمی تواند ترخیص در خلاف آن بدهد. اگر علم اجمالی داشتیم که یا این لباس نجس است یا این آب، شارع نمی تواند اصل برائت از حرمت شرب آب جاری کند. نمی شود. چون علم اجمالی عقلا منجز است و اصل برائت از حرمت شرب این آب ترخیص است در تخلف از حکم عقل. عقل واجب می داند موافقت قطعیه علم اجمالی را، و این به نحو علیت است، لایمکن للشارع أن یرخص فی ترک الموافقة القطعیة. به این می گویند مسلک علیت. می گویند حکم عقل به وجوب موافقت قطعیه در علم اجمالی و یا به قاعده اشتغال حمٌ تنجیزیٌّ، یعنی قابل ردع و ترخیص توسط شارع نیست.

مسلک اقتضاء که مسلک مرحوم آقای خوئی است و مسلک درستی هم هست، می گوید نه، شارع می تواند در یک طرف از اطراف علم اجمالی ترخیص بدهد در ارتکاب. می تواند بگوید خوردن این آب حلال است. حکم عقل به وجوب موافقت قطعیه علی وجه الاقتضاء است، یعنی قابل ترخیص شارع هست که شارع ترخیص بدهد در ترک. جهتش این است که وجوب موافقت قطعیه حق المولا هست، خب مولا از حقش می گذرد.

ولذا آقای خوئی در این مثال که می دانیم یا این لباس نجس است و یا این آب، می گوید اصل برائت از حرمت شرب این آب جاری است بلامعارض، ولذا خوردن این آب حلال است. چون لباس اصل برائت از حرمت لبس که ندارد. لبس ثوب متنجس که حرام نیست. ثوبی که طرف علم اجمالی است قاعده حل ندارد که کل شیء لک حلال، اما خوردن آب نجس حرام است وکل شیء لک حلال در آب جاری می شود. کل شیء لک حلال فقط می گوید چیزی که احتمال می دهی حرام تکلیفی است بگو انشاءالله حلال تکلیفی است، وپوشیدن لباس نجس که حرام تکلیفی نیست، فوقش نماز در این لباس باطل است اما حرام تکلیفی که نمی شود. برخلاف خوردن این آب، اگر نجس باشد حرام تکلیفی است، ولذا کل شیء لک حلال در خوردن این آب جاری می شود بلامعارض.

ما می گوئیم اگر ما قائل شدیم به مسلک اقتضاء کما هو الصحیح، روشن است که در دوران امر بین تعیین و تخییر برائت از تعیین جاری می کنیم. برای اینکه برائت از تعیین اصلٌ بلامعارض. چطور؟

شما در همین مثال معروف دوران امر بین التعیین و التخییر نمی دانید صوم واجب تعیینی است یا صوم و اطعام واجب تخییری هستند، برائت از وجوب تعیینی صوم جاری است، اصل بلامعارض است. اما برائت از وجوب تخییری صوم و اطعام جاری نیست، چون اثر ندارد. چون برائت از وجوب تخییری چه چیزی می خواهد بگوید؟ اگر می خواهد بگوید برائت از وجوب تخییری نیست پس وجوب تعیینی هست، می شود اصل مثبت. غیر از اینکه می شود اصل مثبت با لسان برائت که لسان امتنان و تسهیل است نمی سازد. و اگر این برائت از وجوب تخییری می خواهد بگوید هم صوم را ترک کن و هم اطعام را، خب اینکه ترخیص در مخالفت قطعیه است و یقینا گناه کرده ام.

پس برائت از وجوب تخییری جاری نیست، فتجری البرائة عن الوجوب التعیینی للصوم بلامعارض. چون مسلک اقتضاء حرفش این است که می گوید اگر اصل بلامعارض در یک طرف علم اجمالی جاری شد دیگر عقل حکم به وجب موافقت قطعیه نمی کند.

اما بنابر مسلک علیت. مرحوم آقای صدر فرموده اگر مسلک علیتی بشویم در جائی که دوران امر بین تعیین و تخییر است باید احتیاط بشود.

مثال خود ایشان یکی همان دوران امر بین وجوب اکرام و وجوب اطعام بود. می گوید مسلک علیتی می گوید نمی دانم اطعام واجب شده بر عهده من یا اکرام. خب علم اجمالی است. مسلک هم علیت است. باید احتیاط کنیم. مسلک علیتی مثل محقق عراقی حق دارد احتیاطی بشود. ما که برائتی می شویم بخاطر این است که برائت از وجوب اطعام را جاری می کنیم بلامعارض، اما مسلک علیتی که این حرفها را قبول ندارد.

مثال دیگر این است که: نمی دانیم واجب است خصوص صوم یا جامع بین صوم و اطعام. آقای صدر می گوید این هم همین است. من نمی دانم بر عهده من عنوان احدهما آمد اگر واجب تخییری باشد یا عنوان صوم آمد اگر صوم واجب تعیینی باشد. مردد است بین دو عنوان که عنوان احدهما بر عهده من آمد یا عنوان صوم. خب مسلک علیتی حق دارد احتیاطی بشود. چون به لحاظ عنوانی که بر عهده ما آمده است دوران الامر می شود بین المتباینین.

مانحن فیه هم از همین قبیل است. نمی دانیم واجب است خصوص نماز ایستاده یا عنوان احدی الصلاتین إم الصلاة جالسا فی اول الوقت أو الصلاة قائما فی آخر الوقت. می شود دوران الامر بین التعیین و التخییر، ومسلک علیت مثل مسلک محقق عراقی و صاحب کفایه حق دارند احتیاطی بشوند.

ببینیم آیا این مطلب درست است و اصحاب علیت باید احتیاطی بشوند یا نه؟